

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

سوال: شما در جایی از کتاب قراردادها قائل شدید که حرمت در معاملات مستلزم فساد است و حرمت شرعی با صحت شرعی نمی سازد. از طرفی هم در روزهای گذشته فرمودید قبل از مرحوم شیخ علما قائل به اجزا بودند ولی بعد از شیخ قدری سخت گیرتر شدند و به عدم اجزا متمایل شدند؛ از طرفی اگر این ها عرفی بود چرا مشهور در این همه سال به جدایی حرمت از فساد قائل شدند؟ در جای دیگر شما فرمودید: اصل پابندی به معاملات اگر به صلاح جامعه باشد مهم است. شما هم مشی مشهور را طی می کردید بهتر بود و مردم هم راحت تر می شدند کاش می گفتید حرمت در معاملات مستلزم فساد نیست.

پاسخ: اولاً: از کجا می گوئید که مشهور قائل اند که حرمت از فساد جداست؟ اتفاقاً در جایی که نهی به سبب نخورده بلکه به مسببات خوده (فرض ما هم همین است) - مثل نهی از فروش سلاح به دشمنان دین نه صرف صیغه خواندن - چه کسی گفته مشهور قائل به فساد نیستند! اگر من نگویم که مشهور قائل به فسادند حداقل می توانم بگویم قاطبه آنها قائل به فساد هستند.

حرف ما این بود که نمی تواند قانون گذاری نسبت به معامله ای نهی کند و بغض خودش را نشان دهد اما از طرفی بگوید اگر منعقد کردید من امضاء می کنم آنجا گفته ایم عقلاً اشکال ندارد حتی مثال زده ایم به پدری که به بچه اش می گوید بابا رفیق هایت را خانه نیاور. بچه پرسد اگر آوردم چه؟ می گوید اگر آوردی پذیرایی کن چون مهمان است.

ممکن است شارع بگوید این معامله را نکنید اما اگر کردید اوفوا بالعقود و... این را به عنوان استثناء باید حساب کنید.

در تمام مجامع دنیا اگر معامله ای را جرم انگاری کردند یعنی حرام؛ دیگر نمی گویند معامله درست است. وقتی در مجلس می گویند خرید و فروش سلاح قاچاق است اگر کسی معامله بکند دولت می گوید من این را به رسمیت نمی شناسم و در دادگاه رسیدگی نمی کنم. بله ما اصل احترام به قراردادها را مطرح کردیم ولی یک سری ضوابط را هم باید در نظر بگیریم.

مثل اینکه کسی بگوید: شما که از شریعت سهله سمحه دم می زنید می توانید قائل به اجزا شوید و... بله ما شریعت سهله را قبول داریم ولی این را قاعده نمی دانیم بلکه آن را فراقاعده می دانیم.

بحث امروز مهم است؛ بعد از تعیین محل نزاع می خواهیم اسناد القول بالاجزا در امارات را مطرح کنیم. اگر یادتان باشد ما در اصول عملیه قائل به اجزا شدیم. حال سوال این است در امارات وضعیت چگونه است؟

قبل از بیان اسناد و ادله تذکر چند نکته ضروری است؛

اولاً: کسی که می خواهد قائل به اجزا شود باید به مبنایش توجه کند که آیا در جعل امارات قائل به طریقت است یا سببیت؟ ما چون در امارات قائل به طریقت هستیم شما را در سببیت معطل نمی کنیم.

ثانیاً: دقت کنید بحث در صورت نبود دلیل خاص است و الا اگر دلیل خاص مانند لا تعاد وجود داشته باشد بحث فقهی خواهد شد نه اصولی. جالب است اینکه چه بسا از نظر دلیل عام(اصولی) قائل به عدم اجزا شویم اما از نظر دلیل خاص(فقهی) قائل به اجزا شویم.

ثالثاً: : فرق ندارد که کاشف قطع باشد یا اماره؛ محل بحث ما هر دو قسم است.

ما حدود 10 دلیل یا 10 بیان برای اجزا به عنوان اسناد داریم. در عین حال فکر نکنید ما بیان دیگری نداریم چه بسا شما بگردید و به بیانات دیگری دست پیدا کنید ولی عاقل کسی است که اگر به ضرورت رسید چشمش را نبندد ولی به قدر ضرورت اکتفا کند. ما 5 یا شش بیان را مطرح می کنیم اگر با این دلایل به نتیجه رسیدیم فیها و الا دیگر به نتیجه نمی شود رسید.

1. برخی از آقایان گفته اند اماره دوم، لا مزیه للامارة الکاشفة علی المکشوف خلافها. اماره دوم چه مزیتی بر اماره اول دارد؟

البته اینجا حواستان باشد فرض جایی است که کاشف هم اماره است اما جایی که کاشف قطع است ممکن است کسی بگوید این مزیت دارد.

بعضی وقت ها اماره کاشف بالاتر از مکشوف است. مثل اینکه از مجتهد بزرگی تقلید می کردیم بعد مجتهد مُردرفتم از مجتهد زنده که به آن حد هم نیست تقلید کردم مجتهد زنده می گوید بقاء بر تقلید باطل است. چه بسا نظر این مجتهد به اندازه مجتهد متوفی اطمینان آور نباشد.

2. گفته شده هر اماره ای در زمان خودش منجز است اماره الان، که نمی تواند نسبت به اعمال سابقه جهت دهی کند.

3. حجیت دأثر مدار وصول است فرض این است که اماره ای که الان آمده است نسبت به گذشته که نرسیده بود الان پیدا شده و از این به بعد قدمش روی چشم اما نباید جا را برای اماره سابق تنگ کند.

4. بحث حرج، منافات با یسر، منافات با شریعت سهله سمحه و... سبب می شود که بگوییم تا الان اجزا از این به بعد طبق حجت جدید عمل شود.

5. اطلاق مقامی: مساله کشف خلاف در امارات از زمان پیغمبر(ص) و ائمه علیهم السلام بوده است شما یک جا پیدا کنید که راوی از امام علیه السلام پرسیده باشد در جایی اماره مخالف پیدا شد من چه کنم. گویا مسلم گرفته بودند که تا آمدن اماره دوم مجزی بوده است. کسی توهم نکند که در این صورت، مسلم عدم اجزا را فرض می کردند.

البته حوادثی که فقط در گذشته مطرح بوده اجزا در مورد آنها مسلم انگاشته شده است اما مسائلی که از گذشته تا حال کشیده شده مثل مسائل قضایی و... مراد نیست. اگر اماره قضایی قائم شد که مال برای زید است نه عمرو باید مال را از عمرو بگیرند و به زید بدهند. و اگر در گذشته هم عمرو استفاده کرده است ضامن است.

6. فهم عرف، فهم عقلا و... در این موارد اجزاست.

این ادله که مطرح شد از بیش از شش بیان نمایندگی می کرد. و در برخی شماره ها شاید دو بیان وجود داشت.

در این قسمت بیان آقای پروجردی برای اجزا از همه مفصل تر است. در جلسه آینده انشالله به نقد این ادله خواهیم پرداخت. در ضمن نقد، خود به خود ادله عدم اجزا مطرح خواهد شد.

الحمد لله رب العالمین